

حکمرانی از منظر تمدن

دکتر غلامرضا گودرزی^۱

موضوع حکمرانی به نظرم یک موضوع بسیار خوب است و در کشور هم مورد نیاز است که ما در موردش گفتگو و کار کنیم. منتها من از باب مقدمه دو تذکر لازم است. تذکر اول این است که آدم وقتی بسیر مباحث مدیریتی را مطالعه می‌کند، در سال‌های متعدد و بعضی وقت‌ها مباحث ما ناظر به شرایط محیطی یا شرایط علمی است که در آن قرار می‌گیریم یعنی یک مبحثی در سطح علمی یا در سطح اجرایی کشور طرح می‌شود، آن مطلب جذابیت علمی اجرایی دارد همه افراد و سازمان‌ها به سمتش می‌روند بدون اینکه توجه به ماهیت آن مطلب بکنند. مثلاً فرض کنید یک مقطعی بحث استانداردها خیلی مطرح می‌شود همه در مورد استانداردها صحبت می‌کنند. بحث مدیریت استراتژیک مطرح می‌شود همه در مورد استراتژی صحبت می‌کنند. حکمرانی هم یک موضوعی شده که امروزه خیلی در مورد آن گفتگو و صحبت می‌شود. از یک نظر خوب است و از یک نظر خطرناک است و آدم باید توجه داشته باشد. حُسنش به این است که آدم آن بحث روز را متوجه می‌شود و ادامه می‌دهد، در لبه خط قرار می‌گیرد. اما از آن طرف هم باید دقت کنیم که احساسی بحث نکنیم، یعنی اگر مثلاً بخواهیم از حکمرانی بحث کنیم واقعاً بحثمان علمی و کاربردی باشد.

تذکر دوم اینکه ما داریم وارد یک قرن جدید می‌شویم و خوب است آدم به دستاوردهای قرن گذشته توجه کند، به خصوص اگر با یک نقشه ذهنی و بر اساس یک مدلی باشد که در آخر به یک انسجام برسد. تجارب گذشته بشر و تجارب گذشته کشور و تجارب گذشته انقلاب را آدم در قرن گذشته بررسی کند و حالا با توجه به بحث بیانیه گام دوم آماده بشود برای ورود به قرن جدید که انشالله امیدوار هستیم با توجه به خلوصی که همه عزیزان دارند و دعا می‌کنند قرن جدید قرن ظهور حضرت باشد.

^۱معاون آموزش و تحصیلات تکمیلی دانشگاه امام صادق علیه السلام

ماهیت حکمرانی

موضوع اول: اینکه حکمرانی چیست؟ علی‌القاعده به اندازه کافی اینکه حکمرانی چیست و چه حوزه‌هایی را پوشش می‌دهد عزیزان مطالعه داشتند و می‌دانند. ولی در حد دو جمله باید به این اشاره کنم. ببینید یک تفاوت بین حکمرانی و مدیریت قائل هستم، چون بعضی از مقالات و بعضی از سخنرانی‌ها و گفتگوهایی که در همین مدرسه حکمرانی توفیق شد و من شنیدم یا مثلاً به من منتقل شد احساسم این بود که برخی از عزیزان مدیریت با حکمرانی را یکی فرض می‌کنند. به ذهن می‌رسد مدیریت و حکمرانی با هم متفاوت باشند. مدیریت را ما اگر به عنوان ارزش‌آفرینی مدنظر قرار بدهیم، ارزش را هم می‌توانیم ارزش اقتصادی قرار بدهیم هم ارزش معنوی، حکمرانی بیشتر به نظر من روی جنبه سیاست‌گذاری دانش مدیریت دارد تمرکز می‌کند. و بیشتر آن وجهه هماهنگی، سیاست‌گذاری و تا یک حدی نظارت را می‌خواهد پوشش بدهد. من نگاهم به حکمرانی این است. البته به تبع یک مقدار وسیع‌تر از دامنه مدیریت هم می‌شود، از حوزه‌های متفاوت‌تری هم بهره می‌گیرد.

ماهیت تمدن

حوزه دومی که باید توضیح بدهم و نظرم را در موردش بگویم حوزه تمدنی است. اینجا یک مقدار ممکن است بیشتر خدمت دوستان درس پس بدهم و بگویم خب حوزه تمدن موضوع بسیار مهمی است و تعاریف متعددی در مورد تمدن و فرهنگ گفته می‌شود. شاید به یک کسی بخواهید پروژه خیلی سختی بدهید تا انجام بدهد به او بگویید ببیند تمدن چه می‌شود و تعریفش چه می‌شود ابعاد و نگاه‌های مختلف دارد از اینکه برخی تمدن را در حد معماری آوردند برخی در فرهنگ آوردند و برخی در حد شهرنشینی آوردند و غیره.

من در تمدن یک نگاه دیگری به موضوع می‌کنم. می‌گویم که انسان در زندگی خودش با یک سری سؤالات کلیدی مواجه است، همه انسان‌ها یک سری سؤالات کلیدی و اساسی دارند. مثل اینکه سؤال از مبدأ و دلیل آفرینش دارند، سؤال از مقصد دارند. شاید آن شعر معروف باشد که از کجا آمده‌ام و آمدنم بهر چه بود. بالاخره مجموعه‌ای از سؤالات اساسی برای هر فردی مشترک وجود دارد. این‌ها را می‌شود در بسته‌های مختلف دسته‌بندی کرد و به آن‌ها برچسب زد. این سؤالات را برخی دسته‌بندی می‌کنند، به آن برچسب فرهنگ می‌زنند، برخی دسته‌بندی می‌کنند و به آن برچسب آداب می‌زنند برخی

دسته‌بندی می‌کنند و به آن برجسب ارزش‌های شهرنشینی می‌زنند و غیره که به نظرم تعاریف تمدن هم از اینجاها دارد نشئت می‌گیرد.

تمرکز من روی خود سؤالات است. می‌گویم به نظر من تمدن یعنی مجموعه‌ای از پاسخ‌هایی که سه ویژگی داشته باشد و در مقام پاسخ به این سؤالات کلیدی گفته شده است. این سه ویژگی چیست؟ اولاً این پاسخ‌ها منسجم است. ثانیاً این پاسخ‌ها هدفمند است. ثالثاً این پاسخ‌ها متمایز است. لذا من تمدن را این‌طوری تعریف می‌کنم؛ می‌گویم مجموعه‌ای از پاسخ‌های منسجم هدفمند متمایز به سؤالات اساسی بشریت که این یک هندسه‌ای خلق می‌کند یک شبکه‌ای خلق می‌کند، یک هویتی خلق می‌کند که این یکجا ممکن است شبیه به فرهنگ بشود، یکجا ممکن است شبیه به آداب شود و یکجای دیگر شبیه به چیزهایی که در تعریف تمدن گفته شده است. آنچه من به آن می‌پردازم آن مجموعه پاسخ‌ها است، آن هندسه است.

فلذا من تمدن را نوعی هویت تعریف می‌کنم. لذا معتقدم تمدن باید هویت‌ساز باشد. چون برخی از عزیزان می‌گویند که تمدن بایستی اصلاً سخت‌افزار بسازد من معتقد هستم آنچه راهبرد اساسی یک تمدن است، به نظر ساخت آن هویت فرد است. لذا اگر من دارم واژه تمدن را در نگاه خودم تعریف می‌کنم بیشتر بر واژه هویت‌سازی تمرکز پیدا می‌کنم.

نسبت حکمرانی و تمدن

سومین نکته‌ای که باید خدمت شما بگویم این است که حکمرانی با تمدن چه نسبتی می‌تواند داشته باشد؟ برای اینکه بگوییم نسبت حکمرانی با تمدن چه می‌تواند باشد؛ از دو زاویه به بحث نگاه می‌کنم. یک موقع می‌گویم حکمرانی مثل هر موضوع دیگری در چارچوب یک تمدن شکل می‌گیرد. مثلاً شما امروزه یک تمدنی دارید به نام تمدن غرب. یک تمدن خیلی مجلل و حاکم، با ارزش‌های خاص خودش و ادعای یک‌تنه بودن در عرصه جهانی می‌کند. من کاری به صحت ادعایش ندارم. اصل ادعایش را بگویم که ادعای این را دارد که من یک تمدن بلا رقیب هستم منتها ما این ادعا را قبول نداریم و نظم نوین جهانی یا به تعبیری که من گفتم هویت این واحد جهانی را قبول نداریم. اما این تمدنی که در واقعیت وجود دارد و کار انجام می‌دهد، در مؤلفه‌های مختلفی تأثیر می‌گذارد مثل اقتصاد، حقوق، سبک زندگی، ازدواج، و موضوع علم، ساحات مختلف و یکی از این ساحات حکمرانی است. پس به تبع وقتی از ارتباط بین تمدن و حکمرانی صحبت می‌کنیم باید توجه کنیم که حکمرانی به عنوان یک موضوع ذیل

تمدن از مفاهیم و مبانی یک تمدن یا به تعبیری که من خدمت شما گفتم از ارکان هویت ساز یک تمدن نشئت می‌گیرد و متأثر می‌شود. لذا امروز شما می‌بینید که حکمرانی غربی متأثر از هویت غربی است. یعنی این حکمرانی غربی که وجود دارد در عرصه اقتصاد، فرهنگ، مدیریت، علم، محیط زیست متأثر از تمدن و ارزش‌های غربی یا به تعبیر من از آن هویت غربی است و تفاوتی بین آن هویت غربی و این حکمرانی نمی‌توانیم خیلی قائل شویم یا اگر بخواهم با احتیاط بگویم باید بگویم حداقل با همدیگر مرتبط هستند. اما این یک منظر ارتباط بین حکمرانی و تمدن است. پس در اینجا حکمرانی به عنوان یک موضوع ذیل تمدن قرار می‌گیرد و از تمدن شکل می‌گیرد و ارزش‌هایش را می‌پذیرد. اما از یک زاویه دیگری هم می‌شود نگاه کرد آن زاویه این است که حکمرانی به دلیل جایگاهی که دارد، به دلیل اهدافی که ما در حکمرانی تعریف می‌کنیم، حکمرانی به حوزه سیاست‌گذاری و هماهنگی توجه دارد، فراتر از ارزش‌پذیری از تمدن، می‌تواند موجب خلق تمدن هم بشود. و این یک پتانسیل بسیار مهم در حکمرانی است. که من فکر می‌کنم ما بعضی وقت‌ها روی غفلت و کم‌توجهی از آن می‌گذریم و بعضی جاها و برخی از افراد اتفاقاً از روی دانش آن را مکتوم می‌کنند یعنی چون می‌دانند حکمرانی قابلیت دارد که می‌تواند یک هویت جدید بسازد، می‌تواند پاسخ‌هایی متمایز، منسجم و هدفمند به سؤالات انسان بدهد، می‌تواند سبک زندگی جدیدی تولید کند و در نتیجه می‌تواند تمدن جدید خلق کند، واژه حکمرانی را از یک سطح متعالی به یک سطح کم تقلیلش می‌دهند و اینجا نگرانی اول است؛ و باید مراقب بود از آن مأموریت اصلی و پتانسیلی که دارد یعنی ایجاد تمدن سازی، دور نشویم.

شاخص‌های حکمرانی از منظر تمدنی

اما قسمت چهارم و قسمت مهم این است که شاخص‌های حکمرانی از منظر تمدنی چه می‌تواند باشد؟ اگر من بخواهم این را خدمت شما بگویم بیشتر باید متمرکز شوم روی همین تعریفی که به شما از تمدن و حکمرانی دادم. حکمرانی تمدنی عرصه‌هایی از سیاست‌گذاری، عرصه‌هایی از هماهنگی، عرصه‌هایی از کنترل و نظارت، عرصه‌هایی از ارزش‌آفرینی است که بتواند جامعه بشری را در تولید پاسخ‌های هویت ساز کمک کند... پس اگر من توانستم به طریقی در حوزه علم و فناوری ام حکمرانی بکنم که ماحصل خروجی آن یک سری پاسخ به سؤالات کلیدی باشد و این پاسخ‌ها هویت ساز باشد با آن سه ویژگی یعنی هدفمند، متمایز و منسجم باشد این حکمرانی من در عرصه علم و فناوری، حکمرانی تمدن ساز بوده است. اگر توانستم در حوزه اقتصاد یک کاری انجام بدهم که پاسخ‌های اقتصادی که مردم می‌گیرند، در رفتارشان در تولید، رفتارشان در مصرف، در سرمایه‌گذاری متمایز باشد با رفتاری که در مثلاً

تمدن غرب می‌گیرند می‌گویم اینجا حکمرانی من متمایز متفاوت بوده است. در عرصه سیاسی فرهنگی اگر من توانستم گفتمانی را مثل همین بحث مردم‌سالاری دینی تبیین کنم که این بتواند یک پاسخ متمایز نسبت به پاسخ‌های موجودی که الآن است بدهد به سمت تمدن سازی حرکت کردم. پس من واژه حکمرانی تمدن ساز را با این تعریفی که خدمت شما ارائه دادم حداقل دارای ۵ ویژگی می‌دانم ۵ شاخصه و ۵ مؤلفه برای آن قائل هستم حالا با تفاوت‌هایی که در بحث شاخص، معیار و مؤلفه داریم.

در سطح کلان ۵ شاخص یا ۵ مؤلفه یا ۵ معیار برای حکمرانی تمدنی مدنظر دارم و معرفی می‌کنم. اولین ویژگی که برای این حکمرانی قائل هستم این است که این حکمرانی باید هویت‌ساز باشد که توضیح داده شد. اگر شما آمدید یک حکمرانی‌ای کردید که منجر به هویت نشد- با آن تعریفی که هویت دارد- این حکمرانی، حکمرانی تمدنی نیست.

ویژگی دوم صرف هویت‌سازی به تنهایی کفایت نمی‌کند فلذا ویژگی دوم این است که این هویت باید متناسب با فطرت بشری باشد که بتواند از منظر دینی مورد قبول قرار بگیرد. یعنی حکمرانی تمدنی باید با همه ابعاد فطرت انسانی سازگار باشد. که اگر این حکمرانی با فطرت انسانی سازگار بود به تبع مورد پذیرش ادیان هم قرار می‌گیرد و آن صبغه و خمیرمایه دینی را دارد.

سومین شاخصه‌ای که تعریف می‌کنم این است که؛ علاوه بر اینکه این حکمرانی باید هویت‌ساز باشد، علاوه بر اینکه باید با فطرت سازگار باشد، در مقصد هم بایستی مقصد دینی داشته باشد. از اینجا بحث موعودگرایی شکل می‌گیرد. یعنی مقصد ادیان، اجرا یا تحقق حکومت الهی بر این زمین است. هدفی که انبیاء برای آن کار می‌کنند عهدی که انبیا با آن کار کردند و رسالتی که ائمه اطهار داشتند این است که ما به تحقق آن دولت کریمه کمک کنیم که انشالله همه ما توفیق داشته باشیم و چشممان به جمال موعود ادیان و موعود الهی حضرت مهدی ارواحنا فداه روشن بشود. به عنوان مثال حالا این خودش برای ما یک دریایی از شاخص‌ها را باز می‌کند. به عنوان مثال این حکمرانی باید عدالت محور باشد، باید کرامت محور باشد، باید با علم و تدبیر جلو برود. باید تکلیف محوری در آن داشته باشد تا ما بتوانیم بگوییم این حکمرانی مهدوی و موعودگرا است. این واژه مهدوبیتی یا موعودگرایی که من اینجا برای حکمرانی استفاده می‌کنم برای این است که این شاخص‌ها را بتواند پوشش دهد.

شاخص چهارم این است که حکمرانی باید کارآمدی داشته باشد. من نمی‌توانم یک چیز را فقط ذهنی طراحی کنم، بدون اینکه کارآمدی و بهره‌وری آن را در عمل هم تضمین بکنم بعد اشاره کنم که این

حکمرانی خوبی است و مثلاً مورد تأیید ما قرار می‌گیرد، تمدنی است و تمدن ساز می‌شود. بالاخره مدل حکمرانی شما حتماً باید بتواند در صحنه اجرا و عمل کارآمدی خودش را اثبات کند و نشان بدهد. پس یکی دیگر از مؤلفه‌های اصلی حکمرانی تمدنی توجه کامل به موضوع کارآمدی است.

ویژگی پنجم تکلیف‌گرایی آن است. این تکلیف‌گرایی یعنی ما درجایی تکلیف را تشخیص می‌دهیم، اینکه مکانیزم تشخیص تکلیف چیست؟ خودش یک بحث مفصلی است و واقعاً ابزار می‌خواهد. اما اگر توانستیم با یک مکانیزمی و یک فناوری‌ای تکلیف خودمان را تشخیص بدهیم باید نسبت به آن متعهد باشیم و آن را انجام بدهیم. اینجا این تکلیف محوری نکته بسیار مهمی است. منتها ممکن است یک تضادی رخ بدهد یا ما بگوییم ما مأمور به تکلیف هستیم، به نتیجه کاری نداریم. آیا این جمله یعنی اینکه ما به کارآمدی کار نداریم؟ نه چون بعضی‌ها این شبهه را ایجاد می‌کنند می‌گویند این‌هایی که از مباحث دینی مطرح و بحث می‌کنند چون شعارشان این است که ما عمل به تکلیف می‌کنیم به نتیجه کاری نداریم لذا اصلاً کارآمدی برای آن‌ها مهم نیست نه این غلط است این یک مغالطه است. ما همان جایی که داریم به تکلیف عمل می‌کنیم، با کارآمدی هم کار داریم. ببینید وجود مقدس ابی‌عبدالله^(ع) در کربلا دارد به تکلیف خودش عمل می‌کند. این یک صحنه بارز این موضوع است. اما شما از منظر مدیریتی نگاه کنید، در همان ماجرای کربلا که اوج تکلیف‌گرایی وجود مقدس ابی‌عبدالله^(ع) است، اوج کاربردی بودن و کارکردی بودن فرآیند هم است. برای همین است که از نظر مدیریتی کربلا ماند، نوع رفتاری که از حضرت انجام داد نوع رفتاری که انجام داد حالا کنار بحث دیگری که ما قائل هستیم نشان می‌دهد که انسان مؤمن می‌تواند بین کارآمدی و تکلیف‌گرایی ارتباط برقرار بکند. این‌ها با همدیگر متضاد نیستند. حضرت امام^(ع) را شما نگاه کنید. بر اساس تکلیفشان انقلاب را انجام دادند و پا به صحنه انقلاب گذاشتند اما در همان مبارزات هم کارآمدانه کار کردند. لذا انقلابی که خیلی‌ها فکر می‌کردند خیلی بعید است بتواند در یک افق زمانی کوتاه مدت رخ دهد از ۴۲ تا ۵۷ امام^(ع) طوری مدیریت می‌کنند که به عنایت الهی و لطف الهی و اراده خداوند با تلاش مردم و در سنگر بودن مردم و پای کار بودن مردم انقلاب محقق می‌شود. این پس پیوند بین کارکردگرایی و موضوع تکلیف‌گرایی است.

پس در حکمرانی تمدنی ۵ مؤلفه را خدمت شما معرفی کردم. گفتیم: ۱- هویت‌ساز باشد. ۲- فطری باشد. ۳- مهدوی باشد. ۴- کاربردی یا کارآمدی داشته باشد. و ۵- تکلیف محور و تکلیف‌گرا باشد. من سعی کردم امروز یک تفاوتی بین مدیریت و حکمرانی از دیدگاه خودم بگویم. در دیدگاه خودم گفتیم مدیریت یک دانشی است یعنی بیشتر تأکید بر حوزه ارزش‌آفرینی دانش مدیریت می‌کند امروزه. حکمرانی

بیشتر تأکید بر حوزه سیاست‌گذاری، نظارت و هماهنگی آن می‌کند. لذا تفاوت این‌ها به نظرم مدیریت بیشتر به صحنه عمل نزدیک‌تر می‌شود و حکمرانی در یک فضای بالاتری قرار می‌گیرد.

یک نگاهی در مورد تمدن داشتیم، به نظر تمدن یعنی هویت‌سازی و پاسخ‌هایی است منسجم، هدفمند و متمایز که ما به سؤالات اساسی می‌دهیم که منجر به هویت می‌شود. از ترکیب این دو واژه حکمرانی تمدنی را تعریف کردم. گفتم حکمرانی تمدنی آن نوعی از حکمرانی است که می‌تواند منجر به تولید یک تمدن بشود و یک هویتی را خلق بکند. و برای آن پنج ویژگی شمردم. گفتم حکمرانی تمدن ساز یا تمدنی، بایستی هویت‌ساز باشد، بایستی منطبق با فطرت باشد، بر موضوع مهدویت توجه کند. بایستی تکلیف‌گرایی را توجه کند و در کنارش موضوع کارآمدی و کارآمد بودن یا به تعبیر دیگر بهره‌وری را هم مدنظر قرار بدهد.

نکته پایانی اینکه شما اگر از من بپرسید که آیا این مثالی که گفتید ثمره‌ای هم داشته است؟ می‌گویم بله. حضرت امام^(ع) را خدمت شما مثال زدیم. وجود مقدس حضرت ابی‌عبدالله^(ع) را مثال زدیم و نکته پایانی من شهید بزرگوار شهید سلیمانی، شما نگاه کنید نوع مدیریت و نوع حکمرانی که شهید سلیمانی انجام داد بسیار قابل مطالعه و قابل تطبیق با این مدلی است که خدمت شما عرض کردم البته این حکمرانی تمدنی برای اینکه به موفقیت برسد نیاز به سه عنصر هم دارد؛ عنصر توکل به خداوند، عنصر اخلاص در عمل و عنصر تلاش و مجاهدت تا بتواند در صحنه عمل هم موفق بشود.

باید تذکر بدهیم و واقعاً خیلی نکته دقیقی است که ما چگونه مدیریت کنیم و با چه فرآیندی این تمدن‌سازی را جلو برویم تا دچار تحریف نشویم. مثلاً همین الآن فرض بفرمایید من نمی‌گویم حرفشان درست است یا نه ادعایشان را می‌گویم مثلاً بن سلمان هم در کشور سعودی ادعا می‌کند که من هم می‌خواهم یک تمدن‌سازی جدید کنم که شاید اگر به او هم وقت گفتگو بدهید شاید بگوید من هم دارم تمدن‌سازی می‌کنم اما قطعاً مشخص است مدل و فرآیندی که آن می‌رود هیچ چیزی غیر از تمدن غرب در آن در نمی‌آید حالا فرض هم بگیریم این حرف درست است که به نظرم غلط است و این‌ها یک کار رسانه‌ای و این‌ها همان نسخه‌سازی‌های بدل است برای اینکه ارزش جایگاه انقلاب اسلامی را بتوانند کم کنند نسخه‌های بدل می‌سازند و گرنه من حرکت آل سعود را چیزی غیر از حرکت رژیم صهیونیستی و رژیم آمریکا نمی‌دانم در همان پازل دارند کار می‌کنند. ولی نکته من این بود اگر ما دقت به مسئله تحریف نکنیم ممکن است دچار مشکل شویم و تذکر بسیار دقیقی است.

شایان ذکر است که ما در کتاب افق جهانی سه هدف داشتیم. هدف اول این بود که مهدویت می‌تواند در راستای ساخت یک مدل جدیدی از حکمرانی به ما کمک کند. اینجا هم که اشاره کردم به عنوان یکی از مؤلفه‌های آن حکمرانی تمدنی به بسته مهدویت در واقع ناظر به آن کتاب است. آنجا کامل بحث کردیم و شاخص‌های زیادی را من معرفی کردم و مطرح شده است. هدف دیگری که ما از آن کتاب در آنجا داشتیم این بود که حالا اینجا هم اشاره کنم حکمرانی تمدنی که در واژه حکمرانی تقریباً این نکته مستتر است در واقع دیدگاهش جهانی است. یعنی شما نمی‌توانید بگویید من می‌خواهم حکمرانی کنم ولی نگاه بین‌المللی ندارم. ببینید توکل و اتکا به نیروی داخل باید باشد، به پتانسیل داخل است اما رویکردمان نگاه ما توجه ما به ظرفیت‌های جهانی است مثلاً در بحث اقتصاد اگر شما بخواهید اقتصاد و تولید کشور را رشد دهید واقعاً یکی از ابزارت می‌تواند صادرات باشد. اگر می‌خواهید به سمت صادرات بروید باید با فضای اقتصاد بین‌الملل کار کنید. منتها این‌ها همان تذکر است که باید خیلی توجه کنیم که اینجاها ناخواسته ارزش‌های تمدن غربی از این نفر بر ما حاکم نشود. خیلی ظرافت می‌خواهد. لذا من در افق جهانی سعی کردم این تذکر را بدهم که علاوه بر اینکه ما باید توجه بکنیم به آن نگاه بین‌المللی اما در آن نگاه نباید هضم شویم. لذا هدف سومی که در آن کتاب داشتیم این بود که در برابر واژه جهانی شدن و در برابر واژه جهانی سازی که آن مقطع خیلی بحث بود که ما جهانی شدن بگوییم یا جهانی سازی بگوییم یک واژه جدیدتری بگوییم تحت عنوان افق جهانی که در نگاه افق جهانی این تذکر دومی بود که من دادم. ما توجه به فضای بین‌الملل داریم با حفظ ارزش‌ها و اصول خودمان. همان طور که در اقتصاد یا وقتی داریم طراحی می‌کنیم در الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت یا در اقتصاد مقاومتی این تذکر را آنجا داریم می‌گوییم اقتصاد مقاومتی هم نگاه به درون دارد هم نگاه به برون دارد.

باید التفات داشته باشیم که قطعاً اگر ما نتوانیم کارآمدی را بسنجیم، به تبع نمی‌توانیم آن را مدیریت کنیم مثلاً اگر شما نتوانید چیزی را بسنجید قابل مدیریت کردن به تبع نیست و بعد هم فقط یک کلیات ما از آن داریم و می‌بینیم. ببینید همین الآن تمدن غرب ادعا می‌کند کارآمدی دارد. شاخص‌هایی هم برای آن تعریف کرده است و در شاخص‌های خودش هم می‌گوید من کارآمد بودم. اما اگر ما واقع بینانه نگاه کنیم می‌بینیم کارآمد نبوده است. اما واقعیت این است که تعریف یکی شاخص و یکی تعریف مدل برای کارآمدی کار ساده‌ای نیست اصلاً یکی از مشکلات جدی ای که ما در بحث حکمرانی داریم، پیدا کردن همین مدل سنجش است. دارد کارهایی روی آن انجام می‌شود خود ما کاری را در مجموعه دانشگاه انجام دادیم که انشالله به زودی با تدبیری که دوستان دارند منتشر خواهد شد مثلاً آنجا مدلی پیشنهاد دادیم گفتیم این مدل ما می‌تواند یک سطحی از کارآمدی را بسنجد آیا کامل می‌سنجد؟ خیر.

ما باید برویم به سمت تولید یک سری مدل‌های جدی‌تر و مدل‌های قوی‌تر. من اشاره ای کردم. اگر مفهوم حکمرانی تمدنی موردقبول دوستان قرار گرفت اگر این جریان موردقبول قرار گرفت ما بایستی کاری انجام بدهیم هم در حوزه سیاست‌گذاری، هم در کنترل، نظارت، ارزیابی در کلان هم در این شاخص‌هایی که من نام بردم و برویم مدل‌های عملیاتی طراحی کنیم. الآن فقط در حد ایده داریم می‌گوییم و در حد ایده هم فقط داریم می‌گوییم حتماً بایستی کارآمدی سنجیده شود. یک مقدار از ایده جلوتر هم برویم یک کارهایی کردیم یک مدل اولیه طراحی کردیم اما هیچ ادعایی نداریم که این مدل‌هایمان کامل است یا حداقل من ادعا ندارم شاید عزیزی کار کرده من اطلاعی نداشته و در جریان نباشم. خودم را عرض می‌کنم هیچ ادعایی ندارم که مثلاً در کارآمدی مدلی طراحی کردم که خیلی راحت می‌سنجیم پس باید کار کنیم پس حرف سنجیدن حرف درستی است باید بسنجیم.